

درآمدی بر

www.csr.ir

رویارویی حاکمیت‌ها

و جهانی شدن حقوق بشر

حسین شریفی طرازکوهی

مقدمه

بیشتر است.^(۲) نظم حقوقی که از این رهگذر حاصل می‌شود، به علت فقدان «قدرت فائقه متمرکز» از نظام‌های حقوقی ملی متمایز است. از این جهت در وضعیت فقدان اقتدار فائقه بین‌المللی، نظریه «واقع‌گرایی» مؤثرترین و کارآمدترین نظریه در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود. نظریه‌ای که وفق آن «دولت بازیگر اصلی است؛ تفاوت بنیادی میان سیاست خارجی و سیاست داخلی وجود دارد؛ زور در اختیار دولت‌هاست و اغلب برای تنظیم روابط بر مبنای قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در صورت بروز اختلاف بین‌المللی، طرفین دولت‌های دارای حاکمیت‌اند که انحصار قدرت سازمان یافته را در اختیار دارند؛ سایر ارزش‌های اخلاقی -

حاکمیت و استقلال عمل دولت‌ها مفاهیمی هستند که بنابر تعریف، موجبات تسلط کامل آنها را در ابعاد داخلی و خارجی فراهم می‌آورند. ژان بُدن نیز حاکمیت را قدرت مطلق و دائم (absolute and perpetual) حکومت یک اجتماع تلقی می‌کند.^(۱) روابط بین‌الملل نیز ماحصل روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همین ذوات دارای حاکمیت است که حول محور سیاست قدرت عمل کرده و از این رهگذر نظمی را برقرار کرده است؛ نظمی که در چارچوب آن بر پایه اصل محوری «حاکمیت» و مشروعیت اقدامات مبتنی بر قدرت، هر کشور مترصد فرصت برای بهره‌برداری و کسب منافع



ش

انسانی الگوی اقدام و مبنای ارزیابی تلقی نمی‌شوند»^(۳) در این پارادایم، دولت‌ها بر اساس مفهوم منافع [ملی] در چارچوب قدرت و حاکمیت، اندیشه و اقدام می‌کنند. مفهوم منافع در چارچوب قدرت مقوله‌ای «عینی» است. ایده منافع به واقع در ذات سیاست است و تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی قرار نمی‌گیرد. اینک در سال‌های اولیه هزاره جدید و در پرتو تحولات بنیادین بین‌المللی و تأکید و تصریح بر ارزش‌های اخلاقی، انسانی در چارچوب «رهیافت حقوق بشر جهانی» که در پرتو اقدامات جنبش‌های اجتماعی فراملی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، و نیز پارادایم «جامعه مدنی جهانی» به منصف ظهور می‌رسد، آیا هنوز الگوی دولت به عنوان یگانه بازیگر عرصه روابط بین‌الملل پابرجاست؟ الگویی که نهاد دولت را از یک سو محور قدرت واقعی و فائقه در جامعه می‌داند و از سوی دیگر همه منابع، ساز و کارها و ابزارهای اعمال قدرت اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در کنترل خود دارد، چون همواره سابقه مثبت نداشته، حتی در قالب «دولت رفاه»، پارادایم در حال ظهور جامعه مدنی جهانی و بالمآل رهیافت حقوق بشر جهانی را پیش رو می‌بیند.

فرسایش حاکمیت‌ها و جهانی شدن حقوق بشر

در سطح بین‌المللی، در پرتو واقعیت تلخ جنگ‌های بین‌المللی، حقوق بین‌الملل به عنوان یک پدیدار اجتماعی به دلیل ضرورت حیات بین‌المللی مسالمت‌آمیز ابداع شد؛ به این انگیزه که بتواند عهده‌دار تنظیم روابط پیچیده دولت‌ها شده و نظم تأمین‌کننده ثبات و آرامش را جایگزین «سیاست قدرت» گرداند؛ سیاستی که هر واحد سیاسی ملی از نظام بین‌المللی دولت محور در مقام اعمال و اجرای آن برآمده، در پرتو ادعای حاکمیت مطلق و استقلال عمل به صورت افراطی نیز از آن بهره برده و سیر طبیعی آن لاجرم به جنگ و تخاصم و نزاع رهنمون می‌شود. با وقوع جنگ‌های بین‌المللی، و نظر به تجارب تلخ و غیرقابل توجیه ناشی از بهره‌گیری از همه توان برای غلبه و بلکه نابودی دشمن، فضای جدیدی ایجاد شد که جنبه‌های به ظاهر مثبت حاکمیت عنان گسیخته دولت را که موجبات تسلط و اقتدار دولت‌ها در سطح داخلی و استقلال عمل آنان در ابعاد خارجی را فراهم آورده بود، زیر سؤال رفت و ضرورت وجود معیارها و موازین مشترک با اکتفا بر هنجارهای اخلاقی انسانی مطلوب وجدان و عقل سلیم جهانیان مورد تأکید قرار گرفت.

از این رو، در پرتو گسترش ارتباطات، وابستگی‌های مادی، معنوی و متقابل بشری، وجدان و احساس مشترک در قبال مشکلات و معضلاتی که حیات نوع بشر را به مخاطره می‌افکند، حساسیت و گرایش افکار عمومی و

بالمآل اهل فن نسبت به حقوق افراد انسانی افزون شده و با الهام از اندیشه‌ها و رویکردهای بشردوستانه این ضرورت احساس شد که باید ریشه‌ها و عوامل وقوع جنگ رفع شود و صلح و امنیت بین‌المللی تحقق یابد. فارغ از زمینه‌ها و عوامل ذی‌مدخل سیاسی، تحولات مشهود و بنیادینی که بر ابعاد اخلاقی انسانی تکیه دارد، حادث شده و به مرور زمان افکار عمومی جهانی به تأسی از عقل و وجدان، با تکرار و تأیید اصول اخلاقی، و ضد ارزش تلقی کردن اقدامات خشونت‌آمیز، اصل شرافت و حیثیت و کرامت ذاتی انسان را ملاک اعمال و اقدامات تلقی و بر اجرای آن پای فشرد. رویکردی که مستلزم ایجاد نظم حقوقی بنیادینی است که بنابر تعریف باید همه اعمال و اقدامات ذوات بین‌المللی را شامل شود^(۴)، چرا که در وضعیت ملهم از روابط آزاد بین واحدهای سیاسی، و رای «حقوق و قانون»، اقدامات سالبه امنیت و آرامش فردی و عمومی، در پوشش و بهانه «حفظ نظم و امنیت و تأمین منافع ملی» روی می‌دهد که از این رهگذر تجاربی بسیار گران به بشریت اعطا شده است.

در این میان، تعهدات پذیرفته شده به لحاظ ربط وثیقی که با صلح و امنیت بشری دارند، تعهداتی ویژه و از نوع برتر هستند؛ تعهداتی که به همه اعضای جامعه بین‌المللی برمی‌گردد. ارجحیت این تعهدات بدان سبب است که پیوند محکمی با آرمان‌های اخلاقی - انسانی دارد، لذا فراتر از تمایلات و خواسته‌های جزئی و کوتاه‌بینانه واحدهای سیاسی بین‌المللی باید به آن نگرسته شود؛ امری که در پرتو فرهنگ رسانه‌ای و انقلاب جهانی ارتباطات و انفجار اطلاعات و نیز نقش بنیادین جنبش‌های اجتماعی و نهادهای مدنی در گستره مشترکات انسانی جست و جو می‌شود و به موازات آن، افراد و گروه‌ها بدون در نظر گرفتن هویتشان به عنوان اتباع دولتی خاص، و رای علقه‌های ملی و سیاسی عمل می‌کنند؛ فرآیندی که از نظر

بیزاری و تنفر عمومی از جنگ و خشونت، ونفی و طرد دلایل و بهانه‌های تخلف از موازین حقوقی ناظر بر صیانت و کرامت بشری، محرک و زمینه‌ساز توجه و پذیرش تعهدات و تکالیف قاطع شد. به عبارت دیگر، منطقی می‌نمود که از رهگذر طرح و اهمیت دادن به

عده‌ای به «شهروندی جهانی»، با الگویی شبیه «شهروندی اروپایی» منتهی می‌شود^(۵) و به آن رسمیت می‌دهد. مفهومی که براساس آن، به انسان‌ها، فراتر از علقه‌های ملی و سنتی

محصور در مرزبندی‌های جغرافیایی، توجه می‌شود تا آن حد که مطلوب خود را در سطح جهان، فارغ از هر مانع و رادعی جست و جو کنند و حسب لزوم از پشتیبانی و حمایت جهانی نیز برخوردار باشند. از این منظر «هویت انسان‌ها تحت تأثیر یک جامعه و یا یک ساختار اجتماعی ثابت قرار ندارد... [بلکه انسان] دارای یک هویت اجتماعی در عرصه بین‌المللی است»^(۶).

درگستره تحولات بنیادین بین‌المللی، ورای ساختار دولت‌های برخوردار از حاکمیت، همبستگی و همفکری کلی در سطح جهان^(۷) و نیز ارتباطات معنوی و مادی ویژه میان شهروندان جوامع ایجاد شده و تعمیق و گسترش آن پیامدهای ویژه‌ای را در پی داشته و دارد. از این رهگذر، رابطه و سامانی نو در شیوه حکومت و تدبیر و اداره امور [حکمرانی] (governance) ضروری می‌نماید؛ نظمی که در فرآیند تکوین جامعه مدنی جهانی بروز عینی می‌یابد و دربرگیرنده اصولی فراتر از حاکمیت دولت‌های برخوردار از حاکمیت و الگوها و معیارهای جدیدی جهت اعمال

صلاحیت‌های قانونی و قراردادی است. چرا که در این نگرش دولت‌های دارای حاکمیت

توانایی آن را ندارند که برای نظم و نسق بخشیدن و کنترل اجتماع و حفظ امنیت و نظم عمومی خود، صرفاً به اصول نظام‌های ملی - سیاسی تکیه کنند.^(۸)

پیوندهای نزدیک‌تر میان شهروندان در سطوح ملی و بین‌المللی از شاخص‌های عمومیت یافتن اصول بنیادین جامعه مدنی است که بنابر تعریف، عبارت از مجموعه‌ای از شهروندان است که در قالب نهادها، مؤسسات و جنبش‌های اجتماعی برای کنترل قدرت فعالیت می‌کنند.^(۹) امروزه در چارچوب فعالیت و اقدامات تأسیسات و نهادهای بین‌المللی و نهادهای غیردولتی داخلی و بین‌المللی، البته

بسیار تأثیرگذار بر نهادها و ذوات دولتی، مفاهیم و گرایش‌هایی ارائه و طرح شده که بیانگر جامعه مدنی از نوع جهانی است. به تعبیر دیگر «جامعه مدنی»، «جهانی» می‌شود. در این گستره سازوکارهای نظارت بر عملکرد دولت‌ها در زمینه حقوق بشر حکایت از بروز و تجلی ارزش‌های انسانی در پرتو مفهوم جامعه مدنی جهانی دارد. واقعیتی انکارپذیر که از رهگذر روند وابستگی متقابل و یا همبستگی، در قبال حاکمیت دولت‌ها، سمت‌گیری دیگری را تحمیل می‌کند^(۱۰) و زمینه‌ساز یا مقتضی فضای جدیدی است که ساختار هنجاری و ارزشی خاص خود را طلب، بلکه تحمیل می‌کند.

در این دیدگاه اگر قاعده‌ای حقوقی مستقل و فراتر از اراده دولت وجود داشته باشد و بر این

اساس نتوان آن را لغو کرد یا تغییر داد، به این جهت که عمیقاً در وجدان بشریت ریشه دارد، این قاعده را می‌توان از زمره حقوق بنیادی - طبیعی قرار داد. حقوقی که در چارچوب اصول کلی حقوقی، ذاتی تلقی شده، لذا فراتر از اراده دولت‌ها تجلی می‌یابد. اصول قهری و لایتغیری که عام و فراگیر بوده، مشمول مرور زمان نشده و لازمه حیات فردی و اجتماعی ماست و در این فرآیند، موضوع و هدف نظم حقوقی بین‌المللی تلقی می‌شود^(۱۱) که در آن دولت‌ها به عنوان بازیگرانی فرض می‌شوند که در همه موارد نه تنها محق و ذی اختیار نیستند، بلکه در مواردی مکلف نیز تلقی می‌شوند. در این چارچوب با استناد بر ارزش‌ها و ملاحظات انسانی، اصولی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد که از واقعیات عینی جامعه انسانی در عرصه روابط داخلی و بین‌المللی محسوب شده و در روند قاعده‌سازی بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. در این راستا، حقوقی به نیت افراد انسانی وضع می‌شود که باید در همه ابعاد زندگی (روابط شخصی و اجتماعی) و در زمان صلح و جنگ معیار اقدامات و محک ارزیابی قرار گیرد. این رهیافت نظری به لحاظ عملی زمینه‌ساز ایجاد سازوکارها و راهکارهایی شده که روابط افراد را در سطح خرد و کلان نهادینه کرده است؛ سازوکارهایی که حوزه فعالیت دولت‌ها و بالمآل صلاحیت آنها را در سطح داخلی و خارجی، در زمان

جنگ و صلح، دربرمی‌گیرند^(۱۲) و با عطف توجه به ملاحظات اخلاقی، انسانی، و ذاتی تلقی کردن پدیده‌های شرعی، الزامات و تکالیفی برای دولت‌ها مقرر می‌کنند که حتی این موارد در حوزه مسائل ناظر بر صلح و امنیت بین‌المللی قرار داده شده است.^(۱۳) یکی از موضوعاتی که در این گستره نمود عینی و بسیار اثربخشی دارد، مقوله هنجارمند حقوق بشر است که نظر به ریشه‌دار بودن آن در وجدان حقوقی جامعه بین‌المللی، در قالب رهیافت حقوق بشر بین‌المللی، بروز عینی یافته است.

در این رهیافت ایمان به حقوق بنیادی و حفظ حیثیت و کرامت بشری ریشه در تمام ادیان بزرگ دارد و از بنیان‌های اندیشه صلح است. اگر این مفروضه را، که بشریت خواهان صلح است، پذیرا باشیم، باید این واقعیت را نیز بپذیریم که بین صلح و رعایت حقوق بشر ارتباط ناگسستگی وجود دارد، آن هم در زمانی که تمایل و آگاهی به ارزش‌های انسانی رو به فزونی است. ارزش‌هایی که بر کرامت ذاتی و حقوق غیرقابل سلب و ذاتی انسان‌ها استوار است. در این معنا، حقوق بشر در نظام بین‌المللی دارای منزلت عینی است و همه دولت‌ها مکلف به احترام و رعایت این حقوق هستند.^(۱۴) از این منظر، به ناگزیر بازیگرانی متفاوت از دولت تا اشخاص حقیقی در سطح جامعه بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند و محملی قوی برای فعالیت سازمان‌های بین‌المللی و ملی غیردولتی مؤثر

رهگذر، با تأکید بر موجودیت انتزاعی «جامعه بین‌المللی به طور کلی» مستقل از واحدهای تشکیل دهنده آن، ساختار نظارتی. کنترلی برای تضمین رعایت قواعد حقوق بشر نیز ایجاد شده است؛ روندی که فراتر از نظام دولت. محور و نهادهای نظارتی سازمان ملل متحد تداوم دارد. به تعبیر دیگر، فرآیند جهانی شدن حقوق بشر، عملاً به گسترش حمایت بین‌المللی از حقوق بشر در چارچوب نظم حقوقی ای به منصفه ظهور می‌رسد که در پرتو جایگاه ویژه‌ای که نزد وجدان حقوقی جامعه بین‌المللی دارد موجبات تحولات هنجاری و ساختاری را فراهم می‌آورد^(۱۶) و در نهایت ساختار و کارکرد نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها را دستخوش تغییرات شگرف می‌کند. از این رهگذر، مفهوم «جامعه مدنی جهانی» معنا می‌یابد که روابط جمعی فراتر از جامعه دولت‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد.^(۱۷)

از این حیث به ناگزیر بازیگرانی متفاوت از دولت در سطح جامعه بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند که محملی قوی برای فعالیت سازمان‌های «بین‌المللی، ملی و غیردولتی» فراهم می‌آید که به دنبال جهت‌گیری‌های جدیدی هستند. فرآیندی که به موجب و از رهگذر آن، اشخاص (حقیقی و حقوقی) از حیث ارتباطی که با دولت خاص برقرار می‌کنند، فراتر از قلمرو سیاسی. جغرافیایی آن نقش آفرینی کرده و بر حوزه صلاحیت‌های سنتی در اقدامات دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی فراهم آمده است که به دنبال اهدافی غیر از آنچه در گذشته دنبال می‌شده، هستند.

در این راستا، در گستره تحولات بنیادین بین‌المللی که در آن اصول اساسی نظام بین‌الملل دولت. محور دچار چالش شده و جای خود را به ارتباطات بین‌المللی متأثر از روابط معنوی. مادی آحاد شهروندان جوامع مختلف می‌دهد، ایده «حقوق افراد» و «تعهدات دولت» مقتضیات جهان جدید است؛ و از این رهگذر نظم حقوقی که در حال تکوین است، مشتمل بر هنجارهای حقوقی الزام‌آور بوده و معیارهایی ارائه می‌دهد که اساساً کارآمدی و مطلوبیت و حتی مشروعیت دولت و نهادهای حکومتی و کارگزاری‌های بین‌المللی در این گستره جست و جو می‌شود؛ بلکه محک نقدی به دست می‌آید که وفق آن عملکرد ذوات بین‌المللی ارزیابی می‌گردد، و در عمل زمینه‌های لازم برای پویایی نهادهای بین‌المللی را نیز فراهم می‌آورد. موجی ایجاد شده است که تأثیری شگرف بر فرآیند «قاعده‌سازی حقوق بین‌الملل» گذاشته است^(۱۵) تا آنجا که دولت‌های برخوردار از حاکمیت، آزادانه ملزم! به پذیرش و اجرای چنین قواعدی هستند. بر این اساس، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل تعهدات و تکالیفی را در زمینه حمایت از حقوق بشر پذیرا می‌شوند؛ تعهداتی که عبارت از مجموعه ضوابط رفتاری و موازین قابل سنجش و شفاف می‌باشد. از این

شناسایی شده برای دولت‌ها محدودیت‌هایی جدی وارد می‌آورند.^(۱۸)

در این خصوص، افراد انسانی بنا بر تعریف فارغ از تقسیم‌بندی‌های سیاسی، به خویشتن و حقوق و وظایف خویش آگاهی پیدا می‌کنند، در سطح جهانی به عنوان کنشگر حضور پیدا می‌کنند و نیز تحت حمایت قرار می‌گیرند. جهانی می‌اندیشند، گرچه در بسیاری از امور، محلی رفتار می‌کنند. اما از یک سو رفتار محلی - بومی آنها ملهم از الگوهای جهانی است و از دیگر سوافق‌های رفتاری آنها فراتر از مقتضیات محلی رقم می‌خورد تا آن حد که محیط زندگی افراد در سطح اجتماع در ارتباط با دولت و سایر افراد و نهادهای اجتماعی و محلی عملاً تحت تأثیر این فرآیند قرار گرفته است.^(۱۹)

در این نگرش، همکاری دولت‌ها برای حل مشکلات و معضلات مشترک اهمیت عینی بیشتری می‌یابد و از قبل آن، اهمیت مرزهای سرزمینی بین کشورها، در پرتو رشد روندهای «بین‌المللی شدن» (internationalization) و

از این رهگذر قطع نظر از سلطه و اقتدار دولت‌های برخوردار از حاکمیت و رژیم‌های بین‌المللی دولت محور، به روابط جمعی فراتر از روابط مبتنی بر کسب منافع بیشتر جامعه دولت‌ها توجه می‌شود. جامعه‌ای نوین که افراد و گروه‌ها را در قالب اجتماعات و مؤسسات اختیاری و داوطلبانه قرار می‌دهد.

بنابراین، رابطه و سامان اجتماعی نوینی ضرورت می‌یابد که شیوه حکومت و اعمال حاکمیت در نوع سنتی را با چالش‌های تجربی و ارزشی ژرفی مواجه می‌سازد و قدرت حاکمه، ولو برخوردار از اقتدار عالی، را ملزم به رعایت اصول وقواعدی می‌کند که بستر تکوین

«جامعه مدنی جهانی» می‌باشد. پیوندهای نزدیک‌تر فی مابین شهروندان در سطوح ملی و بین‌المللی، در مراحل تصمیم‌گیری و اجراء، اصول بنیادین حاکم بر فعالیت‌ها و اقدامات تأسیسات بین‌المللی و نهادهای اجتماعی و غیردولتی تلقی می‌شوند که بر نهادها و ذوات دولتی بین‌المللی بسیار تأثیرگذار بوده و الگوها و معیارهای رفتاری جدیدی را در اعمال صلاحیت‌های قانونی و قراردادی افاده می‌نمایند.

در این نگرش، همکاری دولت‌ها برای حل مشکلات و معضلات مشترک اهمیت عینی بیشتری می‌یابد و از قبل آن، اهمیت مرزهای سرزمینی بین کشورها، در پرتو رشد روندهای «بین‌المللی شدن» (internationalization) و «جهانی شدن» (globalization) در حال افول است. دولت ملت‌هایی که هنوز بازیگران اصلی در سیاست جهانی‌اند، اما جایگاه سنتی آنها به گونه‌ای جدی از رهگذر موج جهانی شدن، در معرض چالش جدی قرار گرفته است.^(۲۰) روندی که سیر پرشتاب آن در روابط پیچیده بین‌المللی استمرار دارد و لاجرم به مفهوم «شهروندی جهانی» رهنمون می‌شود؛ مفهومی که در بستر مشترکات انسانی، احساسات، عواطف، نیازها و غرایز معنا و محمل می‌یابد. بر این اساس، شهروندی بنا بر تعریف به مانند ابزاری است برگرفته از اندیشه مسئولیت‌پذیری و پاسخگو بودن دولت؛ اما

لزوماً بیانگر نفی «منافع ملی» و «حاکمیت دولت» نیست، بلکه نشان‌دهنده تغییر اساسی و شگرف در مفهوم حاکمیت می‌باشد. از این جهت، شهروندان از آنچه تأثیر می‌پذیرند و الهام می‌گیرند دیگر محصور به دولت و در چارچوب مرزها نیست. بلکه هویت و رفتار انسانی در فضا و محیطی فرادولتی شکل می‌گیرد.^(۲۱) در این دیدگاه، تعاملات انسانی برگرفته از مسائلی انسانی و جهانی است. فرآیندی که از روند جهانی شدن پرشتاب و وابستگی متقابل فزاینده و بس پیچیده فرهنگی، اقتصادی، عاطفی و در نهایت گسترش ساختارهای سیاسی فراملی. فرادولتی، تأثیر زیادی پذیرفته و متقابلاً تأثیرگذار است.^(۲۲)

در این دیدگاه تعاملات بشری برگرفته از اصول و مسلمات حیات بشری است. در این میان، با تأکید بر موجودیت انتزاعی «جامعه بین‌المللی به طور کلی»، مستقل از واحدهای سیاسی تشکیل دهنده آن، بر «وجدان حقوقی جامعه بشری» تأکید شده و چارچوب نظمی خاص پی‌ریزی می‌شود که فراتر از عوامل ساختاری دولت. محور سازوکارهای خاص خود را طلب می‌کند. چرا که در این پارادایم که به واقع چالشی بنیادی بر واقع‌گرایی صرف در روابط بین‌الملل تلقی می‌شود^(۲۳)، منزلت و کرامت بشری و حقوق غیرقابل سلب انسان و ارزش‌های اخلاقی. وجدانی، پایه‌ها و ارکان نظم حقوقی را تشکیل می‌دهند که مطلوبیت،

کارآیی و مشروعیت ذوات بین‌المللی در این چارچوب ارزیابی و تعیین می‌شود. از قبل این تحولات و ضرورت‌های برگرفته از آن مفاهیمی همچون «منافع جهانی»، «صلح و امنیت بشری»، «جنایات علیه صلح و امنیت بشری»، «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها»، «مسئولیت کیفری بین‌المللی» و ... طرح و بر آنها اصرار می‌شود؛ مفاهیمی که در بطن خود حکایت از بستری با روح واحد جهانی می‌کند و سمت و سویی غیر از آنچه را که در گذشته دنبال می‌شده، در نظر دارد.^(۲۴)

بدیهی است، «روند» موصوفه فوق آن چنان پر فراز و نشیب و پرشتاب است و آمیختگی وثیقی بامحرک‌های سیاسی و واقعیت «قدرت» در نظام جهانی دارد که به آسانی نمی‌توان در قبال آن به قضاوت نشست. برزخی که حدغایی آن مشخص نیست. لذا نباید از یک سو از آن غفلت ورزید و بدان بی‌توجه بود و از سوی دیگر نباید بدون درنگ و تأمل بر زمینه‌های بروز و ظهور تحولات حقوق بشر در سطح بین‌المللی، در روابط بین‌الدولی و نیز روابط حکومت‌ها با مردم، در مقام «نفی» و «اثبات»، اظهار نظر نمود. تحقیقاً باید بین «اصل» و «کار بست غرض‌آلود» آن تفاوت قائل شد. سنجش واقع بینانه و به دور از احساس و هیجان و نیز توجه به اختلافات بنیادی «نظری» و «رویه‌های» متفاوت و بلکه متضاد جاریه در بستر نظام بین‌الملل، شیوه‌ای است که باید به

آن مبادرت ورزید. تأمل و کنکاش تحلیلی این روند پیچیده و تأثیرگذار، هدفی است که باید دنبال آن بود. با این حال، باورمان این است که زیرساخت نظری این موضوع، ریشه در تاریخ پرفراز و نشیب بشر دارد و چیزی جز نگرش و ایمان به حقوق بنیادی و حفظ شأن و کرامت ذاتی بشر نیست. اما این اشتراک و پیوند نظری هرگز به معنای تلقی مثبت از سازوکارهای اجرایی و رویه‌های بین‌المللی نیست، بلکه در این خصوص تردیدهای جدی وجود دارد. همان‌طور که گفته شد تحقیقاً می‌توان از بطن اصول وقواعد مسلم حقوق بشر، ملاک و محک نقدی ارائه داد که از رهگذر آن رویه‌های مبهم، بلکه تبعیض‌آمیز را آشکار ساخت. واقعیتی که در برخورد با اقدامات فارغ از حداقل معیارهای «حقوق بشر» و «حقوق بشر دوستانه» بین‌المللی رژیم صهیونیستی، به منصفه ظهور رسیده است. اما تحقق آرمان‌های ملهم از حقوق بشر جهانی در قالب قواعد حقوق بشر که دیگر یک اتوپیا نیست، بلکه واقعیتی بایسته و انکارناپذیر و بسیار مطلوب است، به نگرانی‌های جهانی از اقدامات خلاف قواعد حقوق بشر کنشگران بین‌المللی در سطوح داخلی و بین‌المللی پاسخ می‌دهد. ضرورتی که مستلزم حیات شرافتمندانه توأم با امنیت و آسایش اولاد آدم، بدون هیچ قید و شرطی است.

از این منظر، لزوم حمایت و دفاع از ارزش‌های بنیادین و مقابله با نقض و تخلف از

آنها، شالوده بنیان نظم حقوقی دولت. محور را در هم می‌شکند و مقتضی سازوکارهایی است که ملهم از ارزش‌های مشترک بشری، صلح آرمانی را ضرورت عینی تلقی و برای جامعه بشری تکالیف جدیدی را معین می‌کند. صلحی که تجلی آن زندگی توأم با امنیت و آرامشی است که فارغ از هر قید و شرطی باید به تحقق آن همت گمارده شود تا آنجا که مقوله‌ای به نام فرادستانی از «نژادپاک» و «طبقه برگزیده» در برابر فرودستانی از طبقات «پست» و «نجس»، و بالمآل تحقیرها و بی‌قانونی‌ها که حکایت از پندارهای بی‌پایه و غیراخلاقی. انسانی دارد، وجود نداشته باشد. واقعیتی که امروزه از سوی برخی در پوشش «نسبیت فرهنگی» به جد دنبال می‌شود و به خود حق می‌دهند معیارهای حقوقی را که ذاتی، قهری و لایتغیر تلقی می‌شود و لازمه حیات فردی و اجتماعی انسان است^(۲۵)، نادیده گیرند و به همراه آمیزه‌ای از کوچک شماری و استفاده از القابی زشت که حکایت از نگرش نژادپرستانه به حیات بشری دارد، حتی از خشونت‌های شدید، بی‌دلیل نیز فروگذار نکنند.^(۲۶) نگرشی که در وادی اخلاقیات به عنوان نیروی اصلی فرآیند پرشتاب و سریع حقوق بشر جهانی است، محملی ندارد.^(۲۷) اگر نه زبان مشترک، لااقل احساس مشترک ما، بر این امر گواه می‌دهد که بی‌چون و چرا باید این‌گونه سببیت و بی‌عدالتی‌ها از سوی هرکس و با هر توجیهی

که باشد، محکوم شود. تجربه تلخ بحران بوسنی و جنایاتی که در آن سرزمین صورت گرفت، لاجرم آنچنان فضای منفی علیه بانیان و عاملان ارتکاب این گونه جنایت فراهم آورد که به ایجاد دیوان کیفری یوگسلاوی سابق منتهی شد؛ و نیز در فرآیند پذیرش پیگرد کیفری ژنرال پینوشه، به خواست جهانی علیه جنایتکاران علیه صلح و امنیت بشری، فارغ از جایگاه رسمی آنها در کشور متبوع، پاسخ مثبت داده شد.

به هر تقدیر، پدیده خشونت و رفتارهای ضد اخلاقی که در سطح جهان رخ می دهد، در کنار واکنش های متفاوت و گاه متعارض دولت ها و نهادهای بین المللی، هرچند که بازتابی از چهره متناقض نمای دنیای امروز ماست، اما از دیگر سو در پرتو تحولات بین المللی عینی، نه تنها در سطح نظری بلکه در مقوله عمل بیانگر چالش های بنیادین بر نظام بین الملل نیز هست. از این رو نظریه هایی که حول محور حقوق بشر وجود دارد، بسیار متنوع است؛ تنوع و تکثری که در عین حال از اختلاف نظرهای بنیادی نیز حکایت می کند.^(۲۸)

هرچند رویکرد مثبت به این روند پرشتاب وجود دارد، اما در خصوص حد شمول آن توافق نظر وجود ندارد. با وجود این، این اجماع وجود دارد که ایده حقوق افراد و تعهد دولت ها معطوف به اصول بنیادین حقوق بشر، برگرفته از توسعه مضموم دولت پاسخگو و انطباق با

شرایط و مقتضیات جهان جدیدی است که در آن زندگی می کنیم.^(۲۹)

گرایش حقوق حاکم بر این روند و تأثیرگذاری شدید آن بر جریان قاعده سازی (law - making) بین المللی، از یک سو با تکیه بر تجارب تلخ ناشی از جنگ ها و نیز رویه های حزن انگیز برخی دولت ها در اعمال حاکمیتشان و از سوی دیگر با بهره مندی از دستاوردهای انفجار اطلاعات و انقلاب ارتباطات، باعث شد که ضمانت اجراهای مقتضی برای کارآمدی بیشتر و مطلوب تر، مورد توجه قرار گیرد. امری که به شناسایی مفاهیمی همچون «جنایات جنگی»، «جنایات علیه صلح» و «جنایات علیه بشریت» انجامید. مفاهیمی که نظر به نقش و جایگاه آنها در تکوین نظام کیفری بین المللی، حکایت از تحکیم مفاد و کاربرد اصول و هنجارهای اخلاقی - انسانی در زمان جنگ و صلح دارد؛ رژیم حقوقی که در همه سطوح ملی، منطقه ای و بین المللی، از رهگذر قائل شدن مسئولیت کیفری برای متخلفان، در هر سطح و مقامی که باشند، نمادی از نظم حقوقی جدیدی تلقی می شود که موضوعیت حقوق عینی افراد و ضرورت واجب رعایت آن فارغ از هر قید و شرطی در زمان صلح و جنگ به عنوان تکلیف اولیه و بالذاته کنشگران بین المللی، علت وجودی آن را توجیه می کند. فرآیند پویایی که شتابان به مسیر خود ادامه می دهد و هم اکنون در ایجاد دیوان کیفری بین المللی

5- Kimberly Hutchings, "Political Theory and Cosmopolitan Citizenship", in **Cosmopolitan Citizenship**, Kimberly Hutchings and Ronald Dannreuther (eds), (London : Macmilan Press, Ltd. 1999), p.17.

همچنین درباره انتقاد به نظریه شهروندی جهانی (World Citizenship) بنگرید به :

L. C. Green, "Is World Citizenship a Legal Practicability?", **The Canadian Yearbook of International Law**, (1987), pp. 153-185.

۶. هادی سمتی، «جامعه مدنی جهانی یا ملی»، در *جامعه مدنی: اصول، رویکردها و زمینه شکل گیری آن در جمهوری اسلامی*، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸)، ص ۷۲.

7- Mosler. *op.cit.*, p.21.

8- Gordon A. Christenson, "World Civil Society and the International Rule of Law", **Human Rights Quarterly**, 19 (1997), p.732.

۹. سمتی، پیشین، ص ۷۶.

۱۰. جوزف فرانکل، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹)، ص ۲۳۹.

۱۱. بنگرید به: مقدمه جمشید ممتاز در: حسین شریفی طرازکوهی، حقوق بشر در پرتو تحولات بین المللی، ترجمه و نگارش، (تهران: دادگستر، ۱۳۷۷)، ص ۹.

12- Realism Vs. Cosmopolitanism : A Debate Between Barry Buzan and David Held, **Review of International Studies** (1998), 24, pp. 392-93.

13- Richard Falk, *op.cit.*, p.9.

14- O. Schacter, "International Law in Theory and Practice", **R.D.C.**, (1985), Vol. 178, p. 34.

15- Maurizio Ragazzi, **The Concept of International Obligations ERGA**

متجلی شده که بر وفاقی آرمانی با اتکاء بر محرک های انسانی . اخلاقی و محوریت حقوق، در حال شکل گیری است؛^(۳۰) و سمت و سوی آن تضمین حمایت فراگیر از حقوق همگان است؛ حقوق انسانی که به ما می آموزد همگی در عین تفاوت ها، وحدت و اشتراک نیز داریم؛^(۳۱) وحدتی حول حداقل ها؛ حداقل معیارهایی که با طبیعت انسان سازگاری دارد و مستلزم حیات توأم با کرامت و امنیت اوست و برای تحقق آن هزینه های غیرقابل جبران زیادی پرداخته شده و می شود!...

پانویس ها

۱. و.ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد دوم، قسمت اول، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۶۵.

2- H. Mosler, "The International Society as a Legal Community", **Recueil des Cours Collected Courses of the Hague Academy of International Law (R.D.C.)**, (1974), Vol. 140, p.19.

3- Richard Falk, "Theory, Realism and World Security", in **World Security, Trends and Challenges of Century's End**, Micheal Klave(ed), (NewYork : St. Martin's, 1991), pp.6-7; Kathryn Sikkink, "Transnational Politics, International Relations and Human Rights", **Political Science and Politics**, Vol. XXXI, No.3, (1998), p.527.

۴. حسین شریفی طرازکوهی، قواعد آمره و نظم حقوقی بین المللی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵)، صص ۱۹-۱۵.

Universal? The Relativist Challenge and Related Matters", **Human Rights Quarterly** 19 (1997), pp. 461-509.

۲۶. در این راستا، و با ابتنای بر این نگرش منقطع، قربانی کردن کودکی خردسال (شهید محمدالدوره)، آن هم به شیوه‌ای قرون وسطایی وحشیانه این گونه توجیه می‌شود که «وی فردی در دسر ساز و کودکی شیطانی بوده که خود این سرنوشت را برای خود رقم زده است». بنگرید به: همان عشاوی، «کاربرد منظم زبان نژادپرستانه برای تحقیر فلسطینیان»، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، شماره اول، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۵۶-۱۵۷.

۲۷. حسین شریفی طراز کوهی، پیشین، صص ۳۱-۲۶؛ همچنین بنگرید به :

- Jack Donnelly, Ethics and International Human Rights, www.du.edu/humanrights/workingpapers/index Number 1, 15

December, (1999), pp. 1-54.

28- Michael Freeman, "The Philosophical Foundations of Human Rights", **Human Rights Quarterly** 16 (1994) pp. 491-516;

Jerome J. Shestack, "The Philosophical Foundations of Human Rights", in: **Human Rights: Concept and Standards**, Janusz Symonides (ed), (England, UNESCO, 2000), pp. 31-66.

29- Realism Vs. Cosmopolitanism, **op.cit.**, p. 396.

۳۰. به تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۱، (۱۳۸۷/۲۲)، حدنصاب لازم برای لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، با تصویب سند مزبور از سوی شصتمین دولت حاصل شده است که یکسال بعد، دیوان رسماً تشکیل خواهد شد.

۳۱. با الهام از گفته پطروس غالی، دبیرکل سابق ملل متحد که: «حقوق بشر به ما می‌آموزد که همگی در عین یگانگی، متفاوت هستیم». بنگرید به : پطروس غالی، «تکاپوی جهان شمولی : تأملاتی بر حقوق بشر»، ترجمه اردشیر امیراجمند، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۲۲-۲۱، صص ۲۹۳.

OMNES, (Oxford: Clarendon Press, 1997), pp. 43-72.

16- Thomas Buergenthal, "The Normative and Institutional Evolution of International Human Rights", **Human Rights Quarterly**, 19, 1997, pp. 103-123.

17- Gordon A. Christenson, **op.cit.**, pp. 724-737.

18- Kathryn Sikkink, **op.cit.**, pp. 517-521.

19- Scott Turner, "Global Civil Society, Anarchy and Governance: Assessing an Emerging Paradigm", **Journal of Peace Research**, Vol. 35, No. 1, (1998), pp. 25-42.

20- So Hion Park, "Global Common Society and International Cooperation", in Conference: **Global Governance in the 21st Century**, September 19-20, 2000, pp. 1-2.

21- Scott Turner, **op.cit.**, pp. 28-36.

22- Robert O. Keohane, International Relations and International Law: Two Optics", **Harvard International Law Journal**, Vol. 38, No. 2, (Spring 1997), pp. 487-502; Werner Levi, "The Vital National Interests and International Law", **The International Law**, No.1, (January - April, 1997), pp.82-82.

23- Richard Falk, **op.cit.**, pp. 6-24.

24- James Crawford, "Negotiating Global Security Threats in a World of Nation States: Issues and Problems of Sovereignty", **American Behavioral Scientist**, Vol. 38, No. 6, (May 1995), pp. 867-888.

25- Jack Donnelly, **Universal Human Rights and Practice**, (London: Cornell University Press, 1991), pp. 109-125; Micheal J. Perry, Are Human Rights